

## تحلیلی بر

# ضرورت امنیت در منطقه خلیج فارس و مدیریت بحران

دکتر رسول ربانی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

علیرضا غفاری

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید

### چکیده

خلیج فارس منطقه ای است در خاورمیانه که از نظر ژئوپلیتیک دارای اهمیت فراوان بوده و به دلیل ویژگی های منحصر به خود در طول تاریخ مورد توجه قدرتهای جهانی قرار گرفته است.

در این مقاله مؤلف در پی بررسی تبیین شرایط، ویژگی ها، مسائل و مشکلات کشورهای خلیج فارس و همچنین علل ناکامی کشورهای منطقه خلیج فارس در برقراری رابطه فی مابین در سطوح عالی بوده و سعی در ارائه راهکار مناسب جهت جلوگیری از بحرانهای ممکن می باشد.

این منطقه به لحاظ برخورداری از ذخائر ذی قیمت نفت و دارا بودن موقعیت استراتژیکی ویژه، همواره مورد توجه قدرتهای بین المللی بوده، که به سبب آن قدرتهای مذکور در اتخاذ سیاست خارجی خود، ناگزیر به لحاظ نمودن مؤلفه های مؤثر کشورهای منطقه و شرایط بالقوه آن بوده اند.

بر این اساس یکی از موضوعاتی که حائز اهمیت بوده و به نوعی در تعیین سیاست خارجی کشورهای منطقه نقش کلیدی ایفا می کند، مسئله بحران (Crisis) می باشد.

به همین منظور از جمله مسائلی که در این زمینه توجه به آن ضروری است، ارائه راهکارهای مناسب و اتخاذ استراتژی فعال جهت مرتفع نمودن بحران های موجود و مدیریت آن (Management Crisis) با توجه به ضرورت ایجاد، حفظ و تحکیم روابط متقابل دو یا چند جانبه منطقه ای و ضرورت تعیین استراتژی همگرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای همجوار در راستای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس می باشد.

### واژه های کلیدی

انتقال بحران (Move crisis)، امپریالیسم (Ampryilism)، بحران (Crisis)، توان نظامی (Military power)، جهانی شدن (Mondisation)، چالشهای امنیتی (Security challenges)، خلیج فارس (Persian Gulf)، ژئوپولیتیک (Geopolitic)، صلح پایدار (Lasting peace)، مشروعیت سیاسی (Political legitimacy)، مدیریت بحران (Management Crisis)، همگرایی سیاسی - اقتصادی (Cultural and economic convergence).

### مقدمه

بررسی رویداد و علل وقوع جنگهای منطقه خلیج فارس بدلیل موضوع پان عربیسم، اختلافات مرزی کشورهای حاشیه خلیج فارس همچنین مسئله اعراب و اسرائیل، موقعیت استراتژیکی آن و مهمتر از همه وجود ذخایر عظیم

نفتی و وابستگی شدید اقتصاد متکی به نفت کشورهای مورد نظر در طول تاریخ خصوصاً در اواخر قرن بیستم حضور قدرتهای جهانی را توجیه نموده که این امر منطقه خلیج فارس را همواره با بحران روبرو نموده که از این طریق چپاول سرمایه ها و منابع کشورهای منطقه را نیز در پی داشته است.

در تحلیل و تبیین مسائل و ویژگی های کشورهای منطقه بررسی علل وقوع بحران از عمده دلایل بررسی مقاله حاضر می باشد. یکی از علل بحران موضوع انتقال بحران (Move crisis) است. بحرانی که می تواند ناشی از علل مختلف از جمله عوامل طبیعی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ... باشد. به همین منظور امپریالیسم جهت افزایش سرمایه و تأمین منافع خود از طریق غارت سرمایه های کشورهای منطقه اقدام به انتقال بحران از کشورهای توسعه یافته به سمت کشورهای در حال توسعه از جمله منطقه خلیج فارس نموده است.

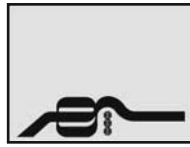
در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از روش مطالعه توصیفی و تحلیلی به بررسی و تبیین شرایط و ویژگی های بالقوه منطقه خلیج فارس، علل بروز بحران و در نهایت ارائه راهکار مناسب جهت مدیریت بحران در منطقه خلیج فارس به عنوان ضرورتی انکار ناپذیر در تأمین امنیت منطقه همت گماشت.

### موقعیت منطقه خلیج فارس و پدیده ژئوپلیتیک

بین ۲۴ درجه و ۳۰/۳۰ درجه گستره شمالی و ۴۸ درجه و ۵۶/۲۵ درجه درازای خاوری از نصف النهار گرینویچ، در دامنه فلات ایران، خلیجی در امتداد دریای عمان که خود منشعب از اقیانوس هند است، وجود دارد به نام خلیج فارس. این منطقه از تنگه هرمز تا غربی ترین نقطه روی هم رفته قریب ۲۳۲۸۵۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. تا آنجا که تاریخ نوشته شده نشان می دهد، خلیج فارس پیوسته بخش پراهمیتی از جهان بوده است. تاریخ نویسان به ما می گویند که تمدن بشر در نزدیکی آبهای این دریا پدید آمده (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۷).

خلیج فارس نام تاریخی آبهایی است که از دوره ی باستان تا به امروز بدین نام خوانده شده از قرن ها پیش و از زمان تمدن بین النهرین به عنوان یک آب راه مهم تجاری و نظامی اهمیت ویژه ای داشته است و به سبب قرار گرفتن در مسیر خطوط دریایی اقیانوس هند، دریای عمان، دریای سرخ و دریای مدیترانه و اتصال به سواحل ایران، بین النهرین و شبه جزیره ی عربستان، در دوره های مختلف تاریخ و در بیشتر کشمکش های سیاسی و رقابتهای اقتصادی شرق و غرب نقش مهم و محوری ایفاء نموده است.

چنان که فنیقی ها به عنوان اولین اقوام تاجر پیشه و بازرگانان موفق جهان از



خود را بر سراسر منطقه‌ای گستراند که امروز خاورمیانه خوانده می‌شود، خلیج فارس نقش خود را در زمینه بازرگانی و ارتباطات تجدید کرد و مرکز این امپراتوری را با پیرامونهایش مربوط ساخت. به هنگام گسترش رقابت‌های سیاسی - استراتژیک قدرتهای اروپایی در خاورزمین، خلیج فارس هم به عنوان یک شاهراه بازرگانی و هم به عنوان یک حلقه پراهمیت در زنجیر استراتژیک آنان مورد توجه قرار گرفت (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۷).

موقعیت جغرافیایی، از سوی دیگر، خلیج فارس را به کانون دنیای کهن کشاند، بدان جا که راه‌های بزرگ بازرگانی دنیای کهن از نزد این دریا می‌گذشت. همین عامل موقعیت است که اهمیت فراوان منطقه را در ازای تاریخ سبب شده است. عامل دیگری که شخصیت این منطقه را به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک ویژه، قوام بیشتری داده است، اهمیت استراتژیک آن است. در دیده قدرت‌های فرماندهی رقیب از قرن پانزدهم میلادی، پرتغالیان، هلندیان، فرانسویان، انگلستانیان و روسیان هر یک دریافتند که چیرگی بر این منطقه نقش حساس در پیروزی سیاست‌های استعماری آنان در خاور زمینی خواهد داشت.

با شکست فرانسویان در جنگ‌های ناپلئونی، بریتانیاییان، روسیان، ایرانیان، عثمانیان و وهابیان رقیبان اصلی در منطقه شدند. محیط سیاسی که هر یک از این نیروها در منطقه آفریدند، به ویژه محیطی که بریتانیا در منطقه پدید آورد و یک قرن و نیم ادامه داد، همراه با زندگی اقتصادی که برگرد صید و بازرگانی مروارید دور می‌زد و در نیمه نخست قرن بیستم جای خود را به اقتصاد تولید و بازرگانی نفت داد، عوامل پراهمیتی بودند در پدید آوردن محیطی ویژه و برخوردار از عوامل محیطی ویژه که با قاطعیت می‌توان آن را منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس نامید (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۱، ص ۲۰).

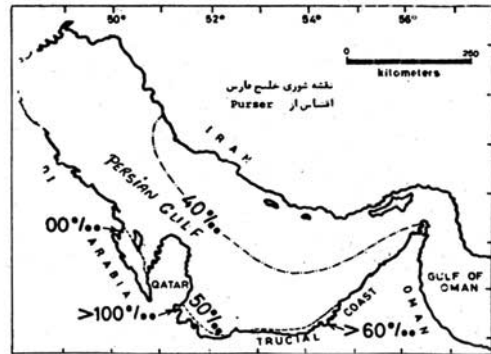
پدیده ژئوپلیتیک - جهان کروی یا گیتی هسته مرکزی بحث در مباحث ژئوپلیتیک بوده است. روی آوردن قدرت بزرگ به مطالعات کاربردی ژئوپلیتیک، برای استفاده از امکانات جغرافیایی به منظور گسترش منافع خود در سطح جهان بوده است. آنگاه که ایدئولوژی مبنای رقابت میان قدرت‌ها باشد چیره ساختن ایدئولوژی مورد نظر بر جهان هدف قرار می‌گیرد. آنجا که اقتصاد در منافع و موقعیت اقتصادی مبنای رقابت میان قدرت‌ها باشد، چیرگی سیاسی بر جهان هدف قرار می‌گیرد. مانند تلاش بریتانیا برای چیره شدن بر جهان در دوران بازی بزرگ قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و تلاش ایالات متحده برای چیره شدن بر جهان در دوران «جهانی شدن» کنونی (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱).

منطقه خلیج فارس، قبل از آن که سبب تعلقش به خاورمیانه شناخته و حائز اهمیت شود به سبب منابع انرژی غنی و مواد غذایی گوناگون و مواد معدنی که در آن وجود داشته و ذخیره می‌باشد، موقعیتی ژئوپلیتیکی پیدا کرده و از آنجایی که بسیاری از کشورهای خاورمیانه با آن مرز آبی تشکیل داده اند و به عنوان یک شاهراه برای جهان غرب به منظور ورود به خاورمیانه می‌باشد موقعیتی استراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک یافته است. این منطقه به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های طبیعی بالقوه و بالفعل همواره در طول تاریخ آستان بحران بوده که بخش عمده آن مربوط به عوامل فراملی، منطقه‌ای یعنی قدرتهای بین‌المللی و بیگانگان بوده است. قبل از پرداختن به خصوصیات موجود در منطقه، برای روشن شدن مسئله بحران به توضیح و تبیین واژه مدیریت و پدیده بحران می‌پردازیم.

### بحران و مدیریت بحران

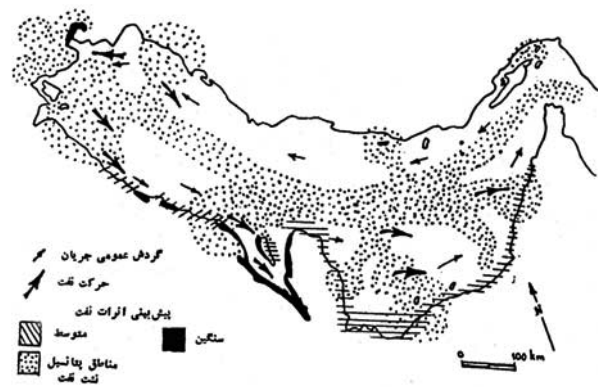
مدیریت بحران به نوعی تدبیر راهبردی دلالت می‌ورزد که در فرایند آن،

طریق آب راه خلیج فارس بین هندوستان و دریای مدیترانه تجارت می‌کرده‌اند. دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس قریب به ۵ سال پیش از میلاد مسیح و در دوران سلطنت داریوش هخامنشی آغاز شد (علی اکبر کجیاف، ۱۳۸۴، ص ۱۷).



مأخذ: رسوب‌شناسی، احمد معتمدی، جلد ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

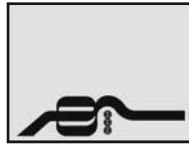
### نقشه ۱: نقشه شوری خلیج فارس (اقتباس از Purser)



### نقشه ۲: گردش عمومی آب و مواد نفتی در خلیج فارس

دو رویداد مهم سرنوشت منطقه خلیج فارس را به کلی دگرگون ساخت: اول کشف راه آبی جدید «دماغه امبدنیک» (در منتهی الیه جنوب قاره - آفریقا) به وسیله واسکوداگاما، دریانورد پرتغالی، که سبب شد از اوایل قرن شانزدهم میلادی به بعد حضور و نفوذ استعمار کهنه به وسیله پرتغالی‌ها در منطقه آغاز شود. دوم، کشف و تولید نفت در ابتدای قرن بیستم میلادی برای نخستین بار در ایران رخ داد که تنها یکی از مهمترین رخدادهای تاریخی - سیاسی منطقه به شمار می‌آمد. در قرن بیستم میلادی خلیج فارس، صرف نظر از مسائل ناشی از رقابت‌های نفتی کشورهای بزرگ شاهد رخدادهای و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی گوناگون بوده است که ترتیبات امنیتی جدید منطقه و استقرار ثابت نیروهای نظامی آمریکا در این منطقه از جمله آنها به شمار می‌روند. (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۸)

خلیج فارس نقش خود را، به عنوان شاهراه بازرگانی، از روزگاران باستان آغاز کرد. این نقش، از هنگام گسترش یافتن قدرت امپراتوری‌های بزرگ در باختر جهان باستان همانند هخامنشیان، یونانیان، مقدونیان، پارتیان، رومیان و ساسانیان، اهمیت بیشتری پیدا کرد. هنگامی که امپراتوری عرب حاکمیت



## خلیج فارس و علل توجه قدرتهای بزرگ

مطالعه تاریخ این منطقه خصوصاً تاریخ سیاسی آن نشان می‌دهد که چهار مؤلفه اساسی شامل؛ نفت، بازار، فرهنگ سیاسی و ژئوپلیتیک همواره در شکل‌دهی به تحولات و تغییرات در این منطقه حساس جهان نقش داشته است و صرفاً در هر دوره مشخص اولویت این مؤلفه‌ها نسبت به یکدیگر تغییر نموده است. از سوی دیگر همواره به تناسب ساختار نظام بین‌المللی این منطقه در چارچوب مؤلفه‌های مطرح شده مورد توجه بازیگردانان جهانی یا قدرتهای بزرگ بوده است.

بنابراین ریشه‌های بحران کنونی خاورمیانه را باید در کشمکش قدرتهای رقیب استعماری و امپریالیستی اروپا و سپس آمریکا و تضاد میان منافع آنها جستجو کرد (حمید احمدی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۷).

اهمیت خلیج فارس ناشی از عواملی است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. نفت ۲. گاز ۳. تجارت ۴. موقعیت ژئواستراتژیک ۵. معادن زیرزمینی ۶. ایدئولوژی ۷. مرکز تمدن.

ابعاد گوناگون اهمیت خلیج فارس موجب جلب توجه دولتها و کوشش آنها برای کنترل هرچه بیشتر و وسیعتر این منطقه است. همین میل به تسلط بر منطقه است که موجب تضاد شده و ایجاد بحران می‌نماید. این تضاد می‌تواند:

۱. بین دولتهای دوست ولی رقیب خارج از منطقه (نظیر کشورهای صنعتی غرب) بوجود آید.

۲. بین دولتهای متخاصم رقیب خارج از منطقه (نظیر کشورهای غرب یا روسیه و چین) بوجود آید.

۳. بین قدرتهای مهاجم خارجی و قدرتهای منطقه‌ای (هرکجا قدرت منطقه‌ای توان عکس‌العمل بیابد) بوجود آید.

۴. بین قدرتهای منطقه‌ای (هر کجا که موقعیت مناسب برای اقدام ایجاد شود) بوجود آید (همايون الهی، شماره ۲۷، ص ۲۶).

آمریکا در دهه ۸۰ قرن بیستم برای توجیه حضور خود در منطقه خلیج فارس خود را حافظ منافع کشورهای عربی معرفی می‌کند، تا آنجا که «جیمی کارتر اعلام کرد ایالات متحده از عربستان سعودی و ممالک عربی خلیج فارس در مقابل تجاوز خارجی دفاع خواهد کرد» (جویدت میلر-لوری، میلروی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵)؛ تا بدین وسیله ادعای صدام حسین را در نقش محافظ امیرنشین‌ها ضعیف و بی اثر کند.

همانگونه که اشاره شد، «اختلافات مرزی و ارضی بین دولتهای خلیج فارس و سیاستهای توسعه‌طلبانه برخی از این دولتها از مهمترین عواملی است که صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند.» این اختلافات و توسعه‌طلبی‌های ارضی تاکنون نقش برجسته‌ای را در شکل‌دهی روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورهای خلیج فارس ایفا نموده و در طول تاریخ به طور مکرر سبب تنش میان دولتهای منطقه شده است. در خلیج فارس مناطق بسیاری وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان کانونهای بحران نام برد. برخی از این مناطق عبارتند از: اروندرود، خوزستان، کویت، جزایر ورهبه، بویان، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، حالول، حواری، ام‌المرادم، واحه بردیمی، منطقه ذهاراب و ... برخی از این مناطق در گذشته زمینه‌های بروز جنگ، مناقشه و بحران در روابط کشورهای این منطقه را فراهم آورده‌اند. اما مناطق مذکور شدیدترین بحرانها را در تاریخ معاصر خلیج فارس موجب شده‌اند. از طرف دیگر در میان کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز مناطق بسیاری وجود دارد که کانونهای بالقوه بحران محسوب می‌شوند. مرزهای زمینی میان بسیاری از این کشورها هنوز معین نشده است. مناطق بسیاری وجود دارد که حاکمیت بر آن مورد اختلاف است. در مورد حاکمیت بر برخی از جزایر جنوبی خلیج فارس نیز

محیط‌های داخلی و خارجی یک بحران مورد تحلیل قرار می‌گیرد، شناخت لازم کسب می‌شود، مسیر راهبردی پایه‌گذاری و راهبردهایی خلق می‌شوند که بتوانند نخبگان را برای رسیدن به اهداف تعیین شده و تدبیر شایسته بحران یاری رسانند.

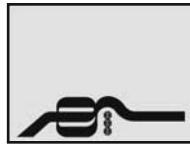
براین اساس مدیریت بحران اقدامی است که در بسیاری موارد شبیه به جنگ محدود است و هدفش نه محو کامل جنگ، بلکه تحدید و ممانعت از تکرار آن است. به بیان مک‌کارتی، هدف اصلی مدیریت بحران، دستیابی به راه حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیرعادی به گونه‌ای است که منافع و ارزش‌های اساسی، حفظ و تأمین گردند. از منظر ریخت‌شناسی بحران را می‌توان به اعتبار جنبه‌های گوناگون گونه‌شناسی طبقه‌بندی کرد. برای نمونه به اعتبار موضوع، بحران‌ها را می‌توان به بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قومی و ...، به اعتبار شدت تهدید، تداوم زمانی و درجه آگاهی آنها را به نوظهور، بدعتی، کند، موردی و ...، به اعتبار گستردگی (فراگیری) می‌توان به بحرانهای محلی، ملی، فراملی صورت بندی نمود.

همانگونه که می‌دانیم بین امنیت ملی، امنیت جهانی و مسئله مدیریت بحران رابطه وثیقی وجود دارد. در این خصوص محمدرضا تاجیک می‌نویسد: «در جهان جهانی شده امروز که در آن مرزها شیشه‌ای شده و فاصله‌ها از میان رفته‌اند، رابطه تنگاتنگ و فشرده‌ای میان بحرانهای ملی و فراملی وجود دارد. به گفته کارل یاسپرس، ما در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار داریم. دیگر، برون (Outside) وجود ندارد، و جهان به هم نزدیک شده است (محمد رضا تاجیک، [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)).

در تعریف بحران نظر واحدی وجود ندارد، «دریک سمپوزیوم که در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه پرینستون (Princeton) آمریکا برای بررسی مسائل بحرانهای بین‌المللی با شرکت مشهورترین استادان علوم سیاسی تشکیل گردید، موضوع تعریف بحران بدون اتفاق نظر کامل به حال خود رها شد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، در این نظر شریک بودند که تعریف بحران بستگی به یک سلسله مسائل جانبی مربوط به آن دارد که به جنبه‌های تئوری کلی مسائل ویژه‌ای که تحقیق در بر می‌گیرد، مربوط می‌شود.» با وجود آنکه اصطلاح بحران حدود و ثغور مشخصی ندارد ممکن است دربرگیرنده حوادث و اتفاقات داخلی و خارجی ملل، با آثار متفاوت باشد. از نظر سیاست بین‌المللی، بحرانی که ما از آن صحبت می‌کنیم عموماً مربوط به حوادثی می‌گردد که دولت مستقیماً در آن ذینفع می‌باشند. البته ترسیم مرز مشخص بین بحران‌های داخلی و بین‌المللی در شرایط کنونی دنیای ما، تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ چون یک بحران داخلی که در چهار دیوار یک کشور حادث می‌گردد، می‌تواند عواقب و آثار بسیار تعیین‌کننده‌ای در خارج از مرزهای آن کشور داشته باشد.

از بعد از جنگ دوم جهانی و مشخصاً از سال ۱۹۴۸ که کشورهای عربی آن را سرآغاز ستیز و پیکار به حساب می‌آورند، همواره ما شاهد بحرانهایی در این منطقه (و خاورمیانه) بوده‌ایم که مستقیماً روی سیاستهای جهانی و منطقه تأثیر خاص داشته است.

از نظر غرب خاورمیانه یک منطقه کلیدی در جنگ سرد محسوب می‌شود. حدود یک سوم از نفت مصرفی مورد نیاز غرب از تنگه استراتژیک هرمز عبور می‌کند، آسیب‌پذیری حکومت‌های محافظه کار عرب، اختلافات مرزی و ارضی آنها بر اهمیت استراتژیکی منطقه خلیج فارس برای غرب و در نتیجه بحران‌زا بودن این منطقه را مسجل می‌نماید. (سید علی اصغر کاظمی، ۱۳۶۱، صص ۹۹-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۵)



همانطور که اشاره شد، رابطه کشورهای اروپایی با خاورمیانه، ادامه یکی از قدیمی ترین روابط میان قاره‌ای است که از زمان امپراتوری روم که با امپراتوری ساسانیان در ارتباط بوده تا رابطه شارلمانی و هارون الرشید و از جنگهای صلیبی تا کشمکشهای امپراتوری مقدس روم - ژرمنی با امپراتوری عثمانی و بالاخره از روابط استعماری کهن تا روابط نو استعماری خط متداومی ترسیم می‌کند (احمد تقیب زاده، شماره ۲، ص ۲۶۵).

خاورمیانه به عنوان یک منطقه نفت خیز به دلیل برخورداری از ذخائر عظیم انرژی در اتخاذ سیاست خارجی کشورهای منطقه و حتی کشورهای ابرقدرت تأثیرگذار بوده است، تا آنجا که در وقوع جنگهای منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای یا در اتحاد کشورهای منطقه و بلوک‌بندی غیر از آن به نحوی در ثبات و یا بوجود آمدن بحران و حتی مدیریت آن تأثیر مستقیم داشته است. این منطقه به عنوان یک منطقه نفت خیز و همچنین منطقه‌ای شامل ذخائر بزرگ اهمیت روز افزونی کسب کرده است (بنجامین شوادرن، ص ۱۳۵۲، ص ۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹).

براین اساس، این ماده همواره عاملی در جهت ثبات یا عدم ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس بوده است؛ بنابراین افزایش اهمیت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژی‌های جدید انرژی ناشی از دو چیز است؛ نخست: افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام، دوم: کاهش ذخایر نفت حوزه‌هایی چون دریای شمال و شاید هم آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب. با این وجود نفت خلیج فارس کمابیش ۲۳ درصد از نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کند (سهراب عسکری، شماره ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰، ص ۲۴).

بریتانیا که از سال ۱۹۵۶ نقش اول را در بخش خاورمیانه‌ای مدیریتانه از دست داد تا اواخر سالهای ۱۹۶۰ قدرت حاکم در خلیج فارس بود. شاید به استثنای بحرین و عمان هیچکدام از شیخ‌نشین‌های عربی که در کرانه جنوبی خلیج فارس قرار گرفته‌اند به جهت کمبود جمعیت و نبود منابع نمی‌توانستند بدون حمایت بریتانیا به عنوان یک واحد سیاسی مشخص دوام یابند. در نیمه قرن بیستم نفت به تدریج جای انگلیسی‌ها را گرفت و به آنها امکان داد به صورت کشورهای بسیار کوچک و مستقل درآیند (ژان پیر دینک، ص ۱۳۶۱، ص ۴۲۱).

دگرگونی‌های نظام جهانی که بویژه در ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی و پیروزی عملیات نظامی بی‌سابقه متحدین به رهبری آمریکا علیه عراق در کویت محسوس‌تر از همیشه خودنمایی کرد، بعد تازه‌ای را در اختلافات ارضی و مرزی در خلیج فارس مطرح ساخت، اگرچه دخالت در امور داخلی منطقه از هنگام تجهیز و تشویق عراق برای حمله نظامی به ایران در ۱۹۸۰ آغاز شده بود. این دوران جدید با تشدید اختلافات مذکور میان عراق و کویت و اوجگیری آن در ۹۱-۱۹۹۰ برخی کشورهای خلیج فارس را تشویق کرد تا در ۱۹۹۲ خصمانه تلاش نمایند تا اختلافات گذشته را برای دست آوردهای تازه تجدید کنند.

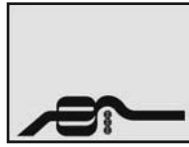
از جمله عواملی که می‌تواند مهاجرت منطقه‌ای را افزایش دهد حضور نظامی قدرتهای خارجی در خلیج فارس است. اگر چه این حضور نظامی برای جلوگیری از تجدید خطر عراق نسبت به کویت و عربستان سعودی توجیه می‌شود. اما در عمل سبب افزایش اعتماد به نفس کاذب در کشورهای کوچکتر علیه کشورهای بزرگتر منطقه می‌گردد. بهترین نمونه این اعتمادیه نفس کاذب ناشی از ادامه حضور نظامی بیگانگان در منطقه و ابراز پشتیبانی یک جانبه و خطرناک آنها، جنجال بزرگی است که امارات متحده عربی در ۱۹۹۲ علیه حاکمیت ایران بر جزایر ایرانی ابوموسی و دو تنب به راه انداخت. به عبارت دیگر ادامه حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توازن استراتژیک

در میان کشورهای این منطقه اختلاف وجود دارد. فلات قاره بسیاری از این کشورها به علت وجود اختلاف نظر هنوز تعیین حدود نشده است. در صورتیکه گام‌های مثبتی در جهت حل و فصل اختلافات و مناقشات مذکور برداشته نشود، این موارد می‌تواند در آینده زمینه ساز تجاوزات و بحرانهای دیگری در این منطقه باشد؛ بطوریکه این مسئله در طی یک دهه اخیر موجب دو تجاوز گردیده است، یکی تجاوز نظامی عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، که امنیت منطقه را به طور جدی بر هم زد و دیگری تجاوز عراق به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰ و سپس الحاق رسمی آن به عراق که منجر به بروز دومین جنگ بزرگ در خلیج فارس گردید و بار دیگر منطقه را وارد جنگی جدید نمود. متأسفانه برخی از دولتهای منطقه هم نسبت به همسایگان خود از سیاست‌های توسعه طلبانه ارضی پیروی می‌کنند که این مسئله به مراتب برای صلح و امنیت منطقه خطرناکتر می‌باشد. باید در نظر داشت که عصر امپراتوری‌ها سپری شده و تنها با حفظ مرزهای جغرافیایی موجود و احترام به قراردادهای مرزی منتهی می‌توان شرایط یک صلح پایدار را در منطقه بوجود آورد (اصغر جعفری ولدانی، ص ۱۳۷۱، ص ۳۰۹-۳۱۰، پانزده - شانزده).

ریشه‌یابی بحران کنونی خاورمیانه عربی و منطقه خلیج فارس بدون درک تحولات سیاسی این منطقه در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست امکان پذیر نیست. زیرا در این دوره، حوادث و تحولاتی به وقوع پیوست که در پی‌ریزی هسته‌های اولیه بحران کنونی نقش عمده‌ای داشتند. ظهور جنبش صهیونیسم و طرح بازگشت یهودیان به فلسطین به عنوان سرزمین موعود ملت یهود از یکسو و آغاز جنبش ناسیونالیسم عرب از سوی دیگر از عمده‌ترین تحولات سیاسی این دوران به حساب می‌آید. صهیونیسم و ناسیونالیسم عرب که در جریان جنگ جهانی اول از بازیگران عمده صفحه سیاسی خاورمیانه عربی بودند، پس از پایان جنگ، بر سر فلسطین رویاری هم قرار گرفتند.

از سوی دیگر سیاست قدرتهای بزرگ اروپایی نسبت به امپراطوری عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست، از عوامل مهم پی‌ریزی بحران کنونی در خاورمیانه عربی به حساب می‌آید.

جنبش ظهور و تکامل صهیونیسم با طراحی و حمایت قدرتهای اروپایی مخصوصاً انگلستان جهت تأمین منافع خود و جلوگیری از خطرات بالقوه بوجود آمد که در نهایت منجر به شکل‌گیری رژیم اسرائیل شد (حمید احمدی، ص ۱۳۶۹، ص ۱۳۶۹-۱۳۷۰، پانزده - شانزده). پس از به نتیجه رسیدن ایده صهیونیسم، با ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و گسترش علائق نفتی آمریکا در عربستان سعودی و بعضاً برخی کشورهای دیگر خلیج فارس، منطقه خاورمیانه نقشی مهم در طراحی هدفهای استراتژیک ایالات متحده پیدا کرد. از اوایل دهه ۱۹۵۰ به بعد، خاورمیانه به گونه‌ای ویژه، مرکز توجه و بحث‌های شورای امنیت ملی آمریکا قرار گرفت (ساموئل ولز، ص ۱۳۷۳، ص ۱۴۷). جنبش ناسیونالیسم عرب که عمدتاً توسط مسیحیان عرب و تأثیر نهادها و اندیشه‌های سیاسی غرب گسترش پیدا کرد، در مرحله نخست جنبه اصلاح طلبی داشت و خواهان ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی به نفع اعراب بود. مرحله دوم، زمانی فرا رسید که استبداد سلطان عبدالحمید عثمانی و بعد از او ترکهای جوان، اعراب را ناامید کرد، و ناسیونالیستها طرح ایجاد «کشور واحد دو ملیتی عرب - ترک» را برای حفظ وحدت عثمانی و اتحاد اسلام پیشنهاد کردند. در سومین مرحله جنبش ناسیونالیسم عرب، جدایی طلبی و استقلال اعراب به عنوان تنها راه حل ممکن مطرح شد. در این مرحله بود که جنبش ناسیونالیسم آلت دست قدرتهای استعماری اروپا و بویژه انگلستان شد (حمید احمدی، ص ۱۳۶۹، ص هفده).



ملل خلیج فارس به صدور منابع انرژی زا و امنیت مبادلات بازرگانی از راه این دریا وابسته است، همکاری های ایرانی - عربی لزوم تأمین امنیت این منطقه است (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۴، صص ۶۴-۶۳).

از طرفی درخصوص ضرورت اتخاذ سیاست همگرایی با در نظر گرفتن واقعیات و قدرتهای جهانی باید در نظر داشت که با تک قطبی شدن جهان، دوران (موازنه سیاسی) اعم از نوع مثبت و منفی آن به سر آمده و از این پس فقط باید به (مراوده سیاسی) اندیشید، زیرا وقتی طوفانی عظیم می آید و اغلب درختان تنوعمند از ریشه کنده می شوند و به زمین می افتند، نظریه داروین خلاف از آب درمی آید، چرا که مناسبترین، تنوع مندترین و قدرتمندترین باید بقاء می یافت! ...

سابقاً "درجهان دوقطبی، و به منظور غافلگیری رقیب و جلوگیری از مداخله او، فاصله زمان تهدید، تا آغاز مخاصمه، معمولاً بسیار کوتاه بود، به طوری که ترومن طرف پنج روز از دریافت نخستین گزارش پیشروی نیروهای کره شمالی، تصمیم به مداخله در جنگ گرفت و کندی، یک هفته بعد از دریافت نخستین گزارش استقرار موشکهای روسی، دست به محاصره کوبا زد. ولی در جهان امروز پختگی سیاسی ما را بر آن می دارد تا قبل از آن حریف سرفرصت مهره چینی هایش را به پایان برده و با خیال آسوده و محاسبه شده و درس گرفته از تجربیات جنگهای عراق و افغانستان، دست به حمله زند به پیشگیری آن همت گماریم.

### نتیجه

خاورمیانه در طول تاریخ خود همواره یکی از کانونهای عمده بحران در جهان بوده و در برخی دوره های تاریخی نقاط عطف تحولات در عرصه جهانی در خاورمیانه شکل گرفته و یا پایان پذیرفته است.

امنیت جهانی با امنیت خاورمیانه پیوند چشمگیر دارد. بویژه امنیت اقتصادی کشورهای صنعتی بسته به تداوم صدور نفت خام از این منطقه است که برای این کشورها حیاتی و بسیار مهم می باشد.

وجود نژادها، فرقه ها و مذاهب نامتجانس گوناگون، ناهمانگی شرایط اقتصادی و سیاسی ملل، ظهور نوجنشهای رادیکال، اختلافات مرزی و ارضی، روحیه پان عربیسمی - ناسیونالیستی و ... همواره سبب شده که نتوان رهیافت یگانه ای را برای دکترین امنیت در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس و چشم انداز آتی آن مد نظر گرفت. وجود بحرانهای جدیدی چون آب و انرژی موجب شده است تا حضور قدرتهای نظامی جهانی در منطقه به بهانه های حفاظت از نظم نوین جهانی که در حقیقت هدفشان تأمین منافع در خارج از مرزهای خود و تضمین انتقال سرمایه به کشور هایشان می باشد را توجیه نمایند. گمان می رود که منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس برای تشکیل نظام منطقه ای در آینده با دو رویکرد روبرو خواهد شد.

۱. تشکیل نظام منطقه ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه ها و عوامل بومی؛
۲. تشکیل نظام منطقه ای با دخالت قدرتهای فرامنطقه ای بر پایه منافع و خواست آنها.

بی گمان تشکیل یک نظام منطقه ای بر پایه خواست کشورهای منطقه و نیازها، عناصر و عوامل بومی و مشترک، تمایل قلبی کشورهای حوزه خلیج فارس است؛ اما پیروی از شیوه های ناکارآمد و مقطعی و در پیش گرفتن مواضع و سیاستهای غیراصولی، آنها را از دستیابی به چنین هدفی باز داشته است (پیروز مجتهدزاده، صص ۲۰، ۲۱، ۲۴).

منطقه خاورمیانه به ویژه قلب آن یعنی خلیج فارس از لحاظ آزمون مفاهیم ضد و نقیض امنیت ملی اهمیت قابل توجهی دارد. از آنجا خلیج فارس

منطقه را بطور کلی دگرگون ساخته است، توازنی که مهمترین عامل ثبات و امنیت در هر منطقه ای است.

طرح آمریکایی نظام امنیتی برای خلیج فارس که می بایستی مصر و سوریه را در برگیرد و شامل ایران و عراق نباشد، از همان ابتدا محکوم به شکست بود. چرا که طبیعت آن با طبیعت جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس در تضاد بود و ژئوپولیتیک همیشه فعال و درونی دنیای عرب از پیشرفت آن جلوگیری می کرد (پیروز مجتهدزاده، ۱۳۷۴، صص ۶۳-۶۴).

با توجه به موقعیت منطقه، هرگونه تنش یا نا امنی در هر جای این منطقه بر سراسر آن اثر می گذارد؛ هرچند این اثر در بخش هایی از آن کم رنگ باشد در نتیجه برای دستیابی به امنیت همه جانبه در این منطقه باید به عناصر بومی امنیت توجه کرد. منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در نظریه جهانی مکیندر، حاشیه ای (هلال داخلی) است ولی اهمیت خاص دارد چرا که محل تماس و تلاقی خشکی و دریاست و بنابراین می تواند محل برخورد نیروهای زمینی و دریایی باشد.

اگر چه نظریات مکیندر از ۱۹۰۴ - ۱۹۴۵ دستخوش دگرگونی هایی شد ولی اصول الگوی وی یعنی رقابت قدرتهای زمینی برای راه یابی به درون کمان حاشیه ای، جایی که در دسترس قدرتهای دریایی است، به همان شکل باقی ماند (سهراب عسگری، شماره ۲۱۰-۲۰۹، صص ۱۶-۱۹).

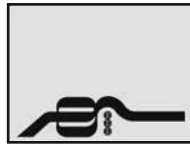
خلیج فارس اکنون با توجه به قابلیت های نفتی و منابع طبیعی، موقعیت اقتصادی، شاهرهای، ارتباطی خاورمیانه و ... ای که دارد به وضعیتی رسیده که به انباری از تسلیحات نظامی مبدل گردیده است. بطوریکه تداوم چنین روندی به همراه عدم نقش آفرینی مثبت از ناحیه جامعه بین المللی در جهت تقویت امنیت منطقه، بروز فاجعه هایی به مراتب عظیم تر از جنگ جهانی را به طور بالقوه در خود حفظ نموده است.

منطقه خلیج فارس همراه با پدیده های مشترک محیطی آن بهترین فرصت را پیش می آورد تا ملت های همکرانه در آن برای رسیدن به سرمنزل تشکیل یک گروه بندی اقتصادی، همکاری کنند. سرمنزلی که برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در ژئوپولیتیک جهان چندقطبی اقتصادی پدیدار آینده ضروری است. همگون بودن زندگی اقتصادی و دلبستگی های استراتژیک مربوط، توأم با اهمیت جهانی این منطقه به خاطر ظرفیت گسترده تولید و صدور نفت و گاز همراه با بستگی های بازرگانی گسترده آن با هم گروه بندی های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی را برای ایجاد یک گروه بندی اقتصادی منطقه ای پیش می آورد که نباید از دست داد.

حل صلح آمیز اختلاف های سرزمینی و مرزی، از سوی دیگر، برای آماده شدن در راه تشکیل یک گروه بندی اقتصادی در منطقه ضروری است. در حالی که تلاش بی دلیل در راه بیدار کردن اختلاف های خفته و حل شده سرزمینی و مرزی لطمه بزرگ خواهد بود به دورنمای همکاری بر اهمیت منطقه ای جهت رقابت جمعی با دیگران در جهان پدیدار آینده .

نظام دگرگون شونده جهان دهه ۱۹۹۰، منطقه خلیج فارس و اولویتهای استراتژیک آن را چنان دگرگون نمود که نمای پیشین آن قابل تشخیص نیست. این اولویت ها، از نگرانی نسبت به تهدید خارجی (از سوی شوروی پیشین) به تنش ناشی از کشمکش های جغرافیایی در درون منطقه، دگرگون شدند. منطقه ای که مواردی چند از اختلافات سرزمینی در آن، به اندازه انفجار بحران ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱ کویت، قابل انفجار است. در پی بحران یاد شده کویت، موازنه قدرت در خلیج فارس، به همین روال، دگرگون شده و ایالات متحده را به عنوان نیرومندترین حضور نظامی منطقه معرفی کرد.

این حقیقت را نمی توان نادیده گرفت که تا هنگامی که زندگی اقتصادی



## منابع و مآخذ

۱. احمدی، حمید، سال ۱۳۶۹، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران چاپ، انتشارات کیهان.
۲. الهی، همایون، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، «بحران در خلیج فارس»، شماره ۲۷.
۳. پی در دینیک، ژان، سال ۱۳۶۸، خاورمیانه در قرن بیستم، تهران، چاپ اول، انتشارات جاویدان، ص ۴۲۱.
۴. تاجیک، محمدرضا، «مدیریت بحران رسانه [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)».
۵. جعفری ولدانی، اصغر، سال ۱۳۷۱، کانونهای بحران در خلیج فارس، تهران چاپ اول انتشارات کیهان.
۶. شرداران، بنجامین، سال ۱۳۵۲، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، تهران چاپ اول، انتشارات افست.
۷. کاظمی، سید علی اصغر، سال ۱۳۶۸، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تهران چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. عسگری، سهراب، «نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاور میانه در ژئوپلتیک انرژی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۹ - ۲۱۰».
۹. لوری میلروی، جودیت میلر، سال ۱۳۷۰، صدام حسین و بحران خلیج فارس، تهران چاپ اول، انتشارات زرین.
۱۰. مجتهدزاده، پیروز، سال ۱۳۷۱، خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران چاپ اول، انتشارات عطایی.
۱۱. مجتهدزاده، پیروز، سال ۱۳۷۴، نگاهی به جغرافیای سیاسی خلیج فارس در سال ۲۰۰۰، فصلنامه خاورمیانه شماره ۱.
۱۲. مجتهد زاده، پیروز، سال ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۳. نقیب زاده، احمد. جامعه اروپا و مسایل خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲.
۱۴. ولز، ساموئل و ...، سال ۱۳۷۳، امنیت خاورمیانه، تحولات منطقه ای و استراتژی قدرتهای بزرگ، فصلنامه خاورمیانه.
۱۵. چکیده مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، سال ۱۳۸۴، همان ۲.
۱۶. ممیزی، تکرار نابخردی یا مدیریت بحران.

17. [www.Yahoo.com](http://www.Yahoo.com) , [www.momayezi.com](http://www.momayezi.com)

به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص و سابقه ایجاد خشونت به سرکوب و بی‌ثباتی امنیت آن به چالش کشیده شده است بکار بستن رویکرد مذکور اهمیتی بیش از پیش خواهد داشت؛ در این رویکرد امنیتی، ضمن آگاهی از اهمیت استراتژیکی منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت فرامنطقه‌ای ضرورت احترام به منافع ملی کشورهای همجوار و اتخاذ رویکرد همگرایی منطقه‌ای در جهت ایجاد ثبات، امنیت و حفظ آن و مخالفت با حضور بیگانگان (به بهانه مبارزه با خشونت و تروریسم) با تقدم بر ویژگی‌های بومی منطقه گریزناپذیر است.

آنچه در دهه‌های گذشته در این منطقه دیده شده، آمیزه‌ای از تکروری‌ها در سیاست خارجی، انقباض در سیاست‌های داخلی، تعریف امنیت ملی بر پایه مفاهیم و دیدگاه واقع‌گرایانه، واگرایی در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و امور منطقه‌ای و تلاش برای برقراری پیوند با یک نیروی فرامنطقه‌ای بوده است.

هر چند کشور ما از گذشته‌های دور تا امروز همواره بر این نکته تأکید داشته است که منطقه خلیج فارس باید از دخالت دیگران دور بماند و خود ساکنان منطقه مسائل و مشکلات خود را حل و فصل کنند ولی این خواست تاکنون تحقق نیافته است؛ در شرایط کنونی چاره‌ای نیست جز پرداختن به همگرایی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و حرکت به سوی شکل دادن نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر مؤلفه‌های بومی. این رویکرد بیشترین منافع منطقه و ساکنانش را تأمین خواهد کرد.

امروز منطقه خلیج فارس به عنوان بزرگترین مخزن انرژی جهان و گرانیگاه خاورمیانه، زمینه‌های مشترک بسیاری برای همکاری ساکنانش دارد. عواملی چون ویژگی‌های محیطی، ثروت، منابع انسانی و ... در این منطقه می‌تواند نقش مکمل داشته باشد. بر آیند تشکیل نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر عوامل و عناصر بومی، برآورده شدن منافع ساکنان منطقه در ابعاد گوناگون است (سهراب عسگری، شماره ۲۱۰-۲۰۹، ص ۲۲).

به همین منظور می‌توان مؤلفه‌های مؤثر بر آینده امنیت و همکاری خلیج فارس را عنوان نمود که تعامل بین آنها می‌تواند تضمین کننده هدف مذکور باشد؛ آنها عبارتند از: مشروعیت سیاسی، توانمندی اقتصادی، توجه به منابع طبیعی و استراتژیک (آب)، توان نظامی، تساهل مذهبی و قومی، مهاجرتها و ناامنی‌ها، توجه به جهانی‌سازی و چالش‌های امنیتی ناشی از آن و اتخاذ سیاست همگرایی با کشورهای همسایه و منطقه جهت تضمین امنیت و حفظ ثبات آن.

بدیهی است که داخلی بودن مفهوم امنیت در جهان سوم سبب خواهد شد که ابرقدرتها و ملل غرب که مفاهیم امنیتی‌شان خارجی است بیشتر بر امنیت منطقه اثرگذار باشند. براین اساس استعمار گران و امپریالیسم بعد از انقلاب صنعتی جهت تأمین سرمایه و منافع خود با انتقال بحران از کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته از جمله منطقه حساس خلیج فارس حضور خود را حفظ نموده‌اند.

بنابراین این موضوع برای کشورهای حوزه خلیج فارس، بهترین راه‌حل به منظور تثبیت و کنترل امنیتی منطقه، منطقه‌گرایی در دکرترین امنیتی‌شان است. لذا بی‌شک کشورهای منطقه خلیج فارس به این رویکرد خواهند رسید که امنیت مضیق خود را می‌بایست ترک و دکرترین امنیت موسع خود را در منطقه پایه‌ریزی کنند. بدین لحاظ با ایجاد یک نظام امنیتی تعاونی که به سبب آن تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس از این نظام امنیتی تعاونی حائز کسب امتیازات امنیتی باشند، می‌توان به آینده خارجی امن و صلح خلیج فارس هم نزدیک شد و هم امیدوار بود.